

نگاهی به سه کتاب

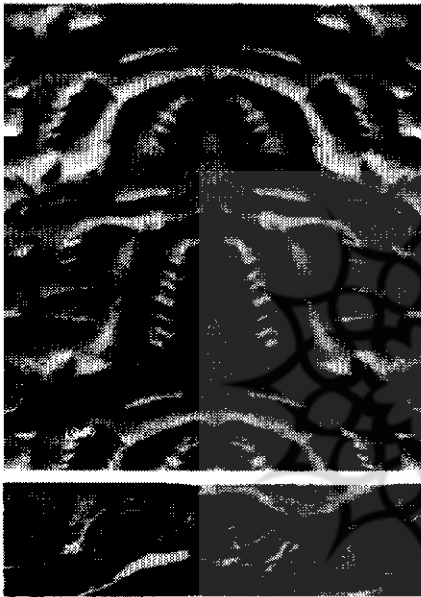
« تاریخ کشاورزی در دوران ساسانیان »
« امپراتوری مغول و ایران؛ دوران فرمانروایی چنگیزخان و جانشینان او »
و « کاروان عمر؛ خاطرات سیاسی و فرهنگی هفتاد سال عمر »

معرفی
کتاب

نام کتاب: تاریخ کشاورزی در دوران ساسانیان ،
تألیف: طوبی فاضلی پور،
ناشر: تهران، پژوهنده، چاپ اول، ۱۳۸۰.

تعماسب طالبی
دبیر تاریخ آبیک

تاریخ کشاورزی در دوران ساسانیان



طوبی فاضلی پور



کتاب «تاریخ کشاورزی در دوران ساسانی» شامل مقدمه مختصر، پیشگفتار و «نظری گذرا بر شاهنشاهی ساسانی» است.^۱ مؤلف در فصل اول با عناوین زیر به بررسی مطالب می پردازد: سیر کشاورزی در ازمته باستان تا دوران ساسانی، خصوصیات جغرافیایی در دوران ساسانی، منشأ کشاورزی، تمدن ساکنان اولیه فلات ایران در ارتباط با کشاورزی، وضع عمومی روستاها. مؤسس سلسله ساسانی (اردشیر) که قدرت خویش را ناشی از اراده ایزدان می دانست، در وصایای خود به فرزندانش یکی از اصول سیاست را سرپرستی کشاورزان و زارعان قید کرده است. آنچه بیش از همه دوران زمامداری ساسانی را شبیه عهد هخامنشی می ساخت، «علاوه بر مملکت داری و قدرت نامحدود شاهنشاه، پیچیدگی دستگاه دولتی و اقتصادی مبتنی بر کشاورزی و تجارت بود.»^۲

به نظر نویسنده، تنها راهی که ادامه حیات اقتصادی اولین دولت منسجم را در ایران ممکن می ساخت، زراعت و نتایج مترتب بر آن بود؛ زیرا طبیعت متنوع ایران با خاک حاصلخیز و کمبود آب و شرایط مناسب در مناطق مختلف، این شیوه تولید را می طلبد. علاوه بر این (به احتمال بسیار زیاد) تحقیقات باستان شناسان حاکی از آن است که کشاورزی و روستائینی در ایران از قدمت فراوانی برخوردار است؛ چنان که گوردون چاپلند قدیمی ترین دانه گندم را متعلق به ایران می داند. محققان شوروی (سابق) هم به واسطه دستیابی به دانه های گندم و جو در نتیجه حفاریات خود، اذعان می دارند که زراعت عالی در ایران هزاره چهارم قبل از میلاد رایج بوده است.^۳ فصل دوم کتاب شامل موضوعاتی همچون: مهاجرت آریایی ها

به فلات ایران و کشاورزی آنان، مسأله کشاورزی با توجه به اعتقادات مرسوم، روستا در دوران حکومت های آریایی، مسکن روستایی و ابزارهای کشاورزی است. به نظر مؤلف آریایی ها که پس از ورود توانستند خطر بومی ها را مرتفع سازند، کارهای پرزحمتی همچون زراعت و دامداری را به آنان محول کردند. «در جهان یبسی عصر اوستایی به طبیعت بها داده شده است و روستاییان بیش ترین ارزش را دارا بودند؛ زیرا زمین را شکافته و بذر می افشاندند و بارنج و تلاش... آذوقه مورد نیاز را تدارک می دیدند.»^۴

فصل سوم کتاب تحت عنوان اهمیت کشاورزی ایران قبل از دوران ساسانی شامل مطالب زیر است: مالکیت در عصر آهن، مالکیت زمین در دوران هخامنشی، مالکیت زمین در دوران اشکانی و... در

ادامه این فصل آمده است: «شرایط اقلیمی حاکم بر محل اسکان دولت ماد توجه آنان را به دو نکته مهم جلب می کرد؛ اول کشاورزی و دوم پرورش اسب.»^۵

شاهان هخامنشی هم شخصاً به کشاورزی با دید تشویق و تنبیه می نگرستند، آنان در محل اقامتشان باغ های مصفا و زمین های حاصلخیزی داشتند که به آن ها «پارادیس» یعنی «شادکامی شاهی» یا «باغ شکار» می گفتند. اوستد می نویسد: «داریوش بخوبی دریافت که کامیابی یک ملت بر بنیاد اقتصادی سالم خواهد بود که اساسش بر زراعت بوده است.»^۶

در ادامه، مؤلف نظر ریچارد. ن. فرای را چنین بیان می کند: «در دوره هخامنشی نیز همانند دوران ساسانی، شاه اسماً مالک همه زمین ها بود و این اراضی را به تیول و اقطاع می بخشید.»^۷

«کشاورزی در دوران ساسانی» عنوان فصل چهارم کتاب است. در این فصل عناوینی همچون: طبقات اجتماعی عصر ساسانی، مالکیت و انواع آن، املاک خالصه و... مورد بحث قرار گرفته است. توجه به کشاورزی و شیوه های نوینی همچون کاشت درخت توت و تربیت کرم ابریشم، کشت نیشکر و گیاهان زراعتی که بیش تر در املاک دولتی به عمل می آمد، در دوران ساسانی مشهود است. در طبقات اجتماعی عصر ساسانی نقش «دیهکانان» (Dehkanan) یا «کدگ خودزایان» (kadhogh-khuadhay an) حائز اهمیت بود؛ زیرا این گروه «حلقه ارتباطی میان بزرگان و مالکان عمده بودند و وظایفی همچون اداره امور محلی، اعلام مالیات دریافت شده با صدای بلند نزد شاه، مهر نمودن صورت مالیات ها، جمع آوری مالیات سرانه، ریاست پیشه وران، اداره شهرها یعنی کوره را عهده دار بودند... سرسپردگی دهقانان به شاهنشاه بسیار جدی بود.

دهقانان، حافظه تاریخی ملت ایران در انتقال سنن جوانمردی بودند. آن ها نگهبان آداب و رسوم این مرزوبوم در تمام دوران تاریخ پس از اسلام بودند. وفاداری آنان را می توان در خلق شاهکاری جاودان، همچون شاهنامه فردوسی دید. هرچند که خود سراینده آن نبودند، اما از آثار باقی مانده دیگران که چنین هدف هایی را دنبال می کردند، سود جستند.»^۸

در فصل پنجم مؤلف به اصلاحات خسرو انوشیروان می پردازد. ریشه ها و علل اصلاحات این پادشاه ساسانی را نویسنده در عواملی همچون: ناراضیاتی از سیستم طبقاتی، رقابت و تضاد میان بزرگان، استعمار طبقات محروم، قحطی ها و خشکسالی های متوالی، جنگ های ایران با همسایگان شرقی و... جست و جو می کند؛ عواملی که در جنبش مزدک بی تأثیر نبوده است. «مزدک می گفت، خداوند ثروت را به مردم ارزانی داشته تا به تساوی از آن بهره برند؛ ولی مردم این دستورات را به کار بسته و مرتکب گناه بزرگی شده اند و علت گرفتاری بشر از همین امر است.»^۹

بررسی اصلاحات انوشیروان در زمینه کشاورزی و دیوان های

موجود در این رابطه از مباحث دیگر فصل پنجم است.

«آب و آبیاری و اهمیت آن در ایران باستان» موضوع فصل ششم کتاب را تشکیل می دهد. به نظر نویسنده، وضع جغرافیایی خاص ایران از دوران ماقبل تاریخ به واسطه قلت بارندگی و رطوبت، روستاییان را به تهیه آب جهت کشاورزی از طرق مختلف، از جمله آبیاری مصنوعی واداشت. علت دیگر توجه به آب را از این مطلب می توان استنباط کرد که در ادیان اولیه، ایرانیان هیچ گاه آب را آلوده نمی کردند؛ در آب دست نمی شستند و آب دهان را در آن نمی انداختند. توجه به آبیاری مصنوعی و فنون آن به نظر مؤلف در دوران ایلام و ماد وجود داشته است؛ زیرا در حفاری های شوش نوعی چاه مشاهده شده است که آب آن را به وسیله چارپایان به سطح زمین می رساندند. همچنین در زمان هخامنشیان روش متداول آبیاری شناسایی شده است: رودخانه، چشمه، کاریز و چاه.^{۱۰}

«نحوه استفاده از آب در دوران اشکانی و ساسانی» از مطالب دیگر کتاب است. چه دولت های اشکانی و ساسانی و چه دولت های قبل از آنان، بر استفاده آب توسط کشاورزان نظارت دقیق داشتند. دولت ها در قبال وظیفه نظارتی خود حق آبی نیز اخذ می کردند. نویسنده با استناد به نوشته های مورخان، کاریز (قنات) را از ابداعات ایرانیان می داند. سدسازی و نیاز به آن در عصر ساسانی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. علت توجه به سدسازی را مؤلف نیاز مزارع کشاورزی به آبیاری ذکر کرده و در این مورد از نوزده سد و بند که در زمان ساسانی احداث شده بود، نام می برد و محل هر کدام را مشخص می سازد.

فصل هفتم «اهمیت کشاورزی از دیدگاه آیین زرتشت» نامگذاری شده است. مؤلف پس از بیان تأکید اوستا بر توجه و احترام به عناصر طبیعت، به تلاش زرتشت در اسکان جوامع آریایی می پردازد و علت آن را در نگرش دین او به زندگی می داند:

«دین او درصدد حفظ نظام موجود یعنی خانه و کشتزار و روشن نگه داشتن آتش خانواده و اجاق روستایی در مقابل هجوم بیابانگردان بود. او مردم را به بیزاری جستن از گوشه نشینی و انزواطلبی دعوت می نمود.»^{۱۱}

در ادامه، مؤلف برای تأیید گفتاراش فوازهایی از مطالب کتاب مقدس زرتشتیان را ذکر می کند. پیوستگی کشاورزی با جشن ها و محاسبه سال و گاهنبارها و فرجام سخن در سه صفحه، آخرین مطالب کتاب را تشکیل می دهند.

کتاب «تاریخ کشاورزی در دوران ساسانی» از آن جهت که به طور اختصاصی به یک موضوع و آن هم در تاریخ قبل از اسلام ایران پرداخته (با وجود کمبود منابع و سایر مشکلات دیگر) قابل ستایش است. وجود چند نقشه در صفحات آخر کتاب و دسته بندی منابع و مآخذ توسط مؤلف نیز از نکات مثبت این اثر به شمار می آید.

اما از سوی دیگر، برخی نارسایی ها و اشکالات حروف و املائی کلمات چاپی به چشم می خورد که امید است در چاپ های بعدی رفع شود.

در پایان، موفقیت و توفیق روزافزون مؤلف محترم و سایر

علم‌دوستان را از خداوند بزرگ مسألت داریم.

زیرنویس‌ها	هجری شمسی .
۱. فاضلی‌پور؛ طبیبی، تاریخ	۲. همان، ص ۱۶
کشاورزی در دوران ساسانیان، تهران،	۳. همان، ص ۳۱
پژوهنده، چاپ اول، تهران ۱۳۸۰	۴. همان، ص ۴۰
۵. همان، ص ۵۰	۹. همان، ص ۱۰۹
۶. همان، ص ۵۷	۱۰. همان، ص ۱۴۲
۷. همان، ص ۶۳	۱۱. همان، ص ۱۷۳
۸. همان، صص ۸۱-۸۲	

نام کتاب: امپراتوری مغول و ایران؛ دوران فرمانروایی

چنگیز خان و جانشینان او،

تألیف: دکتر ابراهیم تیموری،

ناشر: تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ۷۰۶ ص.

محسن جعفری مذهب

نخستین پژوهش علمی درباره مغولان در ایران توسط عباس اقبال آشتیانی انجام شد که پس از شصت سال هنوز مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس از آن، تحقیقات چندان مهمی در این باره نشد و تنها دکتر منوچهر مرتضوی در کتاب «مسایل عصر ایلخانان» تأملاتی در تاریخ این دوره ارائه داد. در دهه اخیر کتاب ۳ جلدی «دین و دولت در ایران عهد مغول» نوشته دکتر شیرین بیانی تا حد فراوانی حلاء موجود در این زمینه را رفع کرد. بتازگی نیز کتاب «امپراتوری مغول و ایران» در این حوزه منتشر شده است که نگاهی به آن می‌اندازیم.

کتاب «امپراتوری مغول و ایران: دوران فرمانروایی چنگیز خان و جانشینان او» آن طور که نویسنده آورده است، جلد اول اثری است که جلد دوم آن درباره دولت ایلخانان خواهد بود. نویسنده کتاب متذکر می‌شود: «این کتاب از تلفیق یادداشت‌هایی فراهم آمده است که مؤلف از سال‌ها قبل در ایران و خارج از ایران... تهیه کرده بود...» (ص هجده)

از نویسنده کتاب که تحصیلکرده رشته علوم سیاسی است، پیش از این آثاری همچون «عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران» و «تحریم تنباکو، قرارداد ۱۸۹۰ رژی، اولین مقاومت منفی در ایران» به چاپ رسیده بود.

کتاب «امپراتوری مغول و ایران» از مقدمه، ۱۰ فصل و ۳ پیوست شکل گرفته است. نویسنده در مقدمه درباره یورش مغولان و آثار جهانی آن و بویژه آثار مثبت آن در تاریخ ایران یاد می‌کند و آثار مخرب این یورش را بسیار کم و زودگذر می‌داند.

فصل یکم، «چنگیز خان و بنیانگذاری امپراتوری مغول» نام دارد و به وضعیت مغولستان، قبایل مغول، کیش مغولان، اوضاع سیاسی مغولستان پیش از چنگیز خان، به قدرت رسیدن تموچین، و ارتش مغول می‌پردازد.

امپراطوری مغول و ایران

دوران فرمانروایی چنگیز خان

و جانشینان او

تألیف

دکتر ابراهیم تیموری

فصل دوم، «فتوحات چنگیز خان» نام دارد و به مواردی همچون فتوحات مغولان، سرکوبی تونگرت‌ها، و انقراض امپراتوری قراختایی اشاره می‌کند.

فصل سوم، «خوارزمشاهیان» نام دارد و در آن وضعیت داخلی دودمان خوارزمشاهی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل چهارم، «روابط خوارزمشاه و چنگیز خان» نام دارد و به چگونگی روابط و برخوردها و سوء تفاهم‌های موجود می‌پردازد.

فصل پنجم، «تهاجم نیروهای مغول به ایران زمین» نام دارد و وقایع مهم و تصرف شهرهای مهم ماوراءالنهر و خراسان را مورد بررسی قرار می‌دهد.

فصل ششم، «شکست خوارزمشاه و مرگ او» نام دارد و پایان دودمان خوارزمشاهی و پاشیده شدن حکومتشان را مورد بحث قرار می‌دهد.

فصل هفتم، «بازگشت چنگیزخان به مغولستان» نام دارد و به شخصیت چنگیزخان و مرگ او می‌پردازد.

فصل هشتم، «الوس چهارگانه چنگیزخان» نام دارد و علاوه بر تأسیس الوس اریعه به پایان کار جلال‌الدین خوارزمشاه و یورش دوم مغولان به ایران اشاره می‌کند. همچنین تهاجم مغولان به روسیه و اروپای شرقی را مورد توجه قرار می‌دهد.

فصل نهم، «گیوک‌خان بزرگ» به مسأله جانشینی اوگتای خان و روابط او با اروپاییان می‌پردازد.

فصل دهم، «منگوقاآن» نام دارد و به نقش مسیحیت در سرزمین‌های مغول و دوره افول آن اشاره می‌کند. همچنین به مأموریت هلاکو به غرب آسیا می‌پردازد.

پیوست یکم، «مذهب نسطوری» نام دارد و نفوذ آنان در امپراتوری مغولان را مورد بررسی قرار می‌دهد.

پیوست دوم، «فرانسیکن‌ها و دومنیکن‌ها» نام دارد و به شرح کشیشان غربی وارد شده به سرزمین‌های مغولی می‌پردازد.

پیوست سوم، «متن سفرنامه هاتیموم، پادشاه ارمنستان به مغولستان» نام دارد و برای نخستین بار به فارسی منتشر شده است. در پایان کتاب، منابع و مأخذ کتاب و نیز نمایه اعلام آمده است. از آن‌جا که نویسنده در تاریخ دوره مورد بحث تخصص علمی نداشته و یادداشت‌های او نیز عمدتاً به سال‌های قبل مربوط بوده، این کتاب فاقد تحلیل‌های جدی و نقادانه درباره مسائل مهم این دوره تاریخی است و به سؤالاتی مانند علل به قدرت رسیدن چنگیزخان، علل یورش او به ایران، روابط سلطان خوارزمی و خلیفه بغداد، واقعه انزار، نقش ایرانیان در دیوان سالاری مغولان، همکاری مغولان و اروپاییان و... پاسخ‌های ساده و سستی می‌دهد و جای آخرین تحلیل‌های محققان در آن خالی است.

همچنین به دلیل متکی بودن نوشته به متون اروپایی، کتاب وضعیت شبه ترجمه پیدا کرده و یورش مغولان بیش‌تر از دیدگاه اروپاییان تحلیل شده است. ترجمه سفرنامه هاتیموم به مغولستان را می‌توان مهم‌ترین نوآوری کتاب به شمار آورد.

نام کتاب: کاروان عمر؛ خاطرات سیاسی و فرهنگی هفتاد

سال عمر،

تألیف: احمد اقتداری،

ناشر: تهران، بی‌نا، ۱۳۷۲.

عباس پرتوی مقدم
دبیر تاریخ شهر تهران

در سال‌های اخیر، دست‌اندرکاران امر نشر به انتشار خاطرات شخصیت‌ها اهتمام فراوانی ورزیده‌اند و این امر با اقبال و توجه عمومی روبه‌رو شده است. بیش‌تر نویسندگان این خاطرات، رجال سیاسی و دولتمردان هستند. آن‌ها از منظری خاص که عمدتاً تعامل اصحاب سیاست و قدرت بایکدیگر است، به نگارش خاطرات خود پرداخته‌اند. در این میان، فرهنگیان و به‌طور خاص محققان و معلمان کم‌تر و یا حتی بندرت رویدادهای زندگی خود را تدوین و منتشر کرده‌اند. کتاب «کاروان عمر» به این سبب که نوشته معلم و محقق پرکار و ورزیده و منعکس‌کننده تاریخ، فرهنگ و تمدن ایرانی است، اهمیت و ویژگی‌های خاص خود را دارد. مؤلف خاطراتش را در چهاربخش تنظیم کرده است: بخش یکم: جوانی و نشاط و زندگی؛ بخش دوم: خاطرات سی سال معلمی؛ بخش سوم: خاطرات چهل سال وکالت دادگستری؛ بخش چهارم: حاصل عمر.

«کاروان عمر» منضم به فهرست اعلام شخصیت‌ها، مؤسسات و مکان‌های جغرافیایی و تعدادی نامه‌های اداری و دوستانه و نیز

کاروان عمر

خاطرات سیاسی فرهنگی هفتاد سال عمر

احمد اقتداری

مزمین به چند قطعه تصویر مؤلف، اعضای خانواده اش و یا دوستان و همکارانش است.

احمد اقتداری در سال ۱۳۰۴ ش در شهر لار فارس زاده شد. وی متعلق به خاندانی سرشناس در منطقه لارستان بود. او در نخستین صفحه های کتاب به اختصار خاندان و خانواده خود را معرفی کرده و از جد بزرگش فتحعلی خان بیگلربیگی گراشی لارستانی به عنوان حاکم لارستان و بنادر خلیج فارس در زمان ناصرالدین شاه قاجار یاد کرده است. پدرش، مرتضی قلی خان اقتداری، کفیل و رئیس اداره دارایی شهر لار بود که اقتداری از او در این کتاب بارها و بارها نام برده است.

احمد اقتداری دوران تحصیلات ابتدایی و قسمتی از متوسطه را در زادگاهش گذراند. سپس در دارالمعلمین ابتدایی (دانش سزای مقدماتی) شیراز ادامه تحصیل داد. چند سالی را هم باشور و اشتیاق زیاد در لار مشغول خدمت آموزگاری شد. او این دوره از زندگانی خویش را به اختصار نوشته است. در مهر ماه سال ۱۳۲۵ بود که لباس مقدس سربازی به تن کرد. پس از آن، آرزوی دستیابی به شغل و منصب بالاتر، او را به عرصه سیاست کشاند. او در کتاب «کاروان عمر» چگونگی آشنایی خود با عبدالرحمن فرامرزی، روزنامه نگار و سیاستمدار و ملاقاتش با حسین علامه را به تفصیل توضیح داده است.

ثمره این آشنایی و ارتباط، انتصاب اقتداری به سمت ریاست «اداره فرهنگ لارستان و بنادر» در مهر ماه سال ۱۳۲۷ بود. صفحه هایی از کتاب «کاروان عمر» به شرح کوشش هایی اختصاص دارد که وی برای همگانی شدن سوادآموزی و توسعه معارف و ایجاد مدرسه های جدید در شهرها، روستاها و بنادر آن خطه به خرج داد. او می نویسد که در دوران ریاست خود بر فرهنگ لارستان، تعداد مدرسه های فعال آن منطقه را از ۳ باب به ۲۳۰ باب رسانده است. وی همچون نویسنده ای تیزبین و نکته سنج، ضمن تشریح اقدامات فرهنگی خود، از وضع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم لارستان تصویر روشنی ارایه و حکایت یک ماه حبس خود به اتهام توده ای بودن را شرح می دهد.

همان سیاستی که او را بالا برده بود، به زیر کشید؛ چنان که در تابستان سال ۱۳۲۸ از سمت خود معزول و به تهران فراخوانده شد تا در دبستانی در منطقه نازی آباد آموزگاری کند.

اقتداری در این کتاب، مخالفت با کاندید شدن عبدالرحمن فرامرزی از شهر لار برای انتخابات شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی را دلیل برکناری خود می داند و یادکر علت مخالفت خود با انتخاب فرامرزی، جریان خونین انتخابات لار و گرفتاری هایی را که برای او به وجود آمد، توضیح می دهد. مباحث سیاسی و اداری، بخش دیگری از کتاب خاطرات اقتداری را تشکیل می دهد. او در این بخش به شرح اقدام ها و خاطرات خود از دورانی که شهردار لار (۱۳۳۲ ش) بوده است، می پردازد و جریان کاندیدا شدن خود در انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی (۱۳۴۲ ش) از شهر لار را توضیح می دهد. وی برخلاف بسیاری از سیاستمداران

خاطره نویس که فقط مناسبات و تعامل خود با دیگر کارگزاران حکومت و نهاد قدرت را در نظر می گیرند، مطلب را بسط داده و به لایه های اجتماع کشانده است. شرایط و زمینه های اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی و نیز نسبت خود با قشرها و گروه های مختلف اجتماعی مورد اهتمام و توجه او بوده است. این نوع مطالب و مباحث، آن هم درباره شهرها و روستاهای دور دست و ناشناخته، بر جذابیت و اهمیت خاطرات اقتداری می افزاید.

مطالب علمی و فرهنگی، بخش اعظمی از مباحث خاطرات اقتداری را تشکیل می دهد. این بخش که مهم ترین و دلپذیرترین قسمت های «کاروان عمر» است، گوشه ای از تاریخ فرهنگی معاصر کشور ما و تلاش و کوشش ارزشمند فرهنگ دوستانی را عرضه می دارد که فقط به اعتلای فرهنگ و هویت ملی می اندیشیدند. همچنین حس فرهنگ مداری و وطن دوستی را در خواننده برمی انگیزد و با تاریخ و تمدن کهن خود آشنا و به آن علاقه مند می سازد.

اقتداری پس از کناره گیری از سمت شهردار بودن لار (۱۳۳۲ ش)، از وزارت فرهنگ نیز منتظر خدمت شد و وکالت دادگستری را پیشه خود کرد. پیش تر در رشته علوم قضایی از دانشکده حقوق دانشگاه تهران لیسانس گرفته بود. هر چند شغلش وکالت دادگستری بود، اما پیش تر به تحقیق و مطالعه تاریخ و ادبیات می پرداخت. او در سال ۱۳۳۴ ش نخستین دستاوردهای پژوهش های خویش را با نام های «فرهنگ لارستان» (در لهجه های لارستان) و «لارستان کهن» (در تاریخ و رجال علمی لارستان) به چاپ سپرد. طولی نکشید که به عضویت «انجمن اطلس زبان شناسی ایران» مرکب از: ابراهیم پورداود، سیدحسن تقی زاده، احسان یارشاطر، ایرج افشار و پروفیسور ردار سویسی انتخاب شد. در همین زمان با محققان و فرهیختگانی همچون ایرج افشار، منوچهر ستوده، محمدتقی دانش پژوه، احمد افشار شیرازی، عباس زریاب خوبی و... ارتباط یافت. این جمع به طور مرتب گرد هم می آمدند و به دلمشغولی خود که فرهنگ و تاریخ ایران بود، می پرداختند. اقتداری از این محفل دوستانه و عالمانه و دوستی اش با این جمع، نکته های شنیدنی و درخور توجهی را به تحریر کشیده است.

او کم کم از وکالت دادگستری هم مانند سیاست دلزده شد و دلبستگی تامی به تحقیق و پژوهش یافت. در فاصله سال های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۸ ش به عنوان «کارشناس» به خدمت «سازمان جلب سیاحان» درآمد. قسمت های زیادی از «کاروان عمر» به این مقطع زمانی اختصاص دارد. وی در این دوره بارها از جانب سازمان یاد شده مأموریت پیدا کرد که به عنوان ناظر، بازرس و یا برای مطالعه جاذبه های جهانگردی به مناطق مختلف ایران و کشورهای همسایه، بویژه نواحی جنوبی خلیج فارس سفر کند. او از این موقعیت برای تحقیق و پژوهش در تاریخ و فرهنگ ایران نهایت استفاده را کرد. فعالیت های تحقیقی وی روی تاریخ و فرهنگ خلیج فارس و حواشی

آن متمرکز شد؛ زیرا در آن دوران، ناسیونالیسم عربی به رهبری جمال عبدالناصر در پی «عرب خواندن» خلیج فارس بود و دوستانان فرهنگ و تمدن ایرانی، در صدد دفع این هجوم فرهنگی برآمده بودند. اقتداری درباره سفرهایش به مناطق و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و ملاقات با شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی عرب و نمایندگان سیاسی و فرهنگی ایران در آن نواحی نکته‌های شنیدنی و جالبی بیان داشته که از آن جمله است، گفت‌وگوی او با شیوخ ابوظبی^۲ و شارجه درباره ایران، مذاکرات مناظره آمیزش با وزیر خارجه وقت کویت درباره نام خلیج فارس^۳، و بحث و جدل وی با رئیس موزه بغداد درباره پیشینه و قدمت تاریخی برخی آثار محفوظ در آن موزه^۴.

سفر به چند کشور اروپایی و مدیترانه‌ای، بازدید از دانشگاه‌ها و موزه‌های این کشورها، دیدار و گفت‌وگو و مناظره علمی با استادان و شخصیت‌های فرهنگی ایرانی و غیرایرانی، بخش دیگری از مشغله علمی اقتداری در دهه چهل شمسی بوده که در خاطرات او تجلی یافته است. او در همین دهه به طور فعال در نخستین سمینار خلیج فارس در تهران و کنگره‌های سالانه ایران‌شناسی شرکت کرد که از آن، خاطرات و حکایت‌های شیرینی نقل می‌کند.

اقتداری در سال ۱۳۴۲ ش، کتاب «بندرعباس و خلیج فارس» اثر سدیدالسلطنه کبابی را تصحیح کرد و به چاپ رساند. بعدها، آثار دیگری از همین نویسنده با عنوان‌های: «سفرنامه سدیدالسلطنه»، «تاریخ مسقط و عمان و بحرین و قطر و روابط آن‌ها با ایران»، «سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صدسال پیش» را تصحیح و منتشر کرد. همچنین در سال ۱۳۴۵ ش نوشته‌ای از او با عنوان «خلیج فارس» انتشار یافت.

اقتداری پس از بازنگشتگی در سال ۱۳۴۸ ش با حمایت «انجمن آثار ملی» مصمم شد که پژوهش‌های خود درباره خلیج فارس و سرزمین‌های شمالی آن را کامل کند. به همین منظور مدت‌ها در سواحل شمالی خلیج فارس از خوزستان تا بلوچستان با پای پیاده و سواره به گشت و گذار پرداخت. به هر جا که نشانی از اثر تاریخی، معماری، مسجد، کاروانسرا، سنگ قبر و... بود، سرمی‌کشید و باسکنه آن مناطق، زبان، فرهنگ و داستان‌های سینه‌به‌سینه آنان از نزدیک آشنا می‌شد. شرح و ماجرای این سفرها به تفصیل همراه با خاطره‌های شنیدنی و شیرین در کتاب «کاروان عمر» ثبت شده است.

نتیجه تحقیقات و پژوهش‌های وی، تألیف آثار مهمی همچون: «آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان»، «آثار و بناهای تاریخی خوزستان» در سه جلد (که جلد سوم «آثار و بناهای تاریخی خوزستان و کهکیلویه و ممسنی» نام دارد)، «از دریای پارس تا دریای چین» و... است.

اقتداری در پایان بخش یکم «کاروان عمر» از ده‌ها دانشمند فقید ایرانی در رشته‌های حقوق، ادبیات و تاریخ یاد می‌کند و در چند سطر به صورت مختصر و مفید به معرفی آنان می‌پردازد و رابطه و نسبت

خود با آن‌ها را توضیح می‌دهد. از جمله اینان است: مصطفی عدل، موسی عمید، محمود شهابی، محمد مصدق، علامه قزوینی، ملک الشعرای بهار، اقبال آشتیانی، فروزانفر، سدیدالسلطنه، و... نویسنده، بخش دوم کتاب را به نقل دوازده خاطره جذاب از دوران معلمی و بخش سوم کتاب را به شرح دوازده خاطره جالب از دوران وکالت دادگستری خود اختصاص داده است. در بخش چهارم کتاب به معرفی کامل کتاب‌ها و مقاله‌هایی پرداخته که تألیف، ترجمه، تصحیح و منتشر کرده است.

از ویژگی‌های شاخص کتاب «کاروان عمر» می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

● **صراحت قلم و روحیه نقادانه:** مؤلف بارشهایی ضعیف‌های فرهنگی و اجتماعی به نقد تفکر و رفتار کارگزاران حکومت پرداخته و همانند بسیاری در صدد توجیه عملکرد خود و خویشانش و متهم کردن دیگران نبوده؛ بلکه در مواردی نیش قلم انتقادآمیز خود را متوجه اعمال و کردار خود، خانواده و بستگانش کرده است.

● **دقت، ظرافت و نکته‌سنجی:** نویسنده بر غنای مطالب کتاب افزوده است. برای نمونه، در بیش‌تر صفحات کتاب هر جا نامی از افراد و بویژه اشخاص ناشناس و غیر معروف به میان آمده، با چند کلمه، عبارت و یا جمله کوتاه به معرفی آنان پرداخته است.

● **نثر دلکش و جذاب، خواننده را به دنبال خود می‌کشد.** در پایان، ضروری است که با نقل مطلبی از «کاروان عمر» به مهم‌ترین دغدغه خاطر نویسنده که نادیده گرفتن تاریخ و هویت ملی است، پی ببریم: «چرا به تاریخ پشت می‌کنیم و از هویت ملی خود بیزار می‌شویم؟ آخر مگر نه این است که تخت جمشید شاهکار معماری و هنر است؟ مگر نه این است که هخامنشیان حدود پانصد سال ایران را با سربلندی و عظمت و رفاه و تمدن، آباد و آزاد نگهداری کردند؟ مگر نه این است که بعدها جانشینان آن‌ها، یعنی اشکانیان و ساسانیان نیز همان‌ها را کردند؟ پس چرا آن‌ها را مردود و مطرود و مذموم می‌شماریم و چرا یادآوری افتخارات آن دودمان با افتخار را ننگ می‌شماریم؟ مگر کار آن‌ها در پاسداری از کشور و جنگ با دشمنان، همان کاری نبود که در این سال‌های اخیر جوانان شجاع و وطن‌پرست ایرانی برای حفظ آب و خاک خود کردند و با دشمن متجاوز نابکار، یعنی عراقی ستمکار جنگیدند.»^۷

زیر نویس‌ها:

۱. کاروان عمر، ص ۲۶. ۲. همان، ۳۵-۳۸.
۳. همان، ۸۸. ۴. همان، ۱۰۹-۱۱۰.
۵. همان، ۱۶۶-۱۶۷. ۶. همان، ۱۳۲-۱۳۳.
۷. همان، ۱۷۵.

